



*** آقای دکتر از تاریخی که انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید، ایالات متحده با ایران چالش ژئوپلیتیک داشته است، در این باب ، فرایندها و فراز نشیب‌های بسیار زیادی تا به حال طی شده است ، اما در شرایط فعلی اگر بخواهیم تحلیلی کلی و جامع ارائه دهیم، به نظر شما وضعیت روابط ایران و آمریکا، در سطوح مختلف به چه نحوی است؟**

در شرایط کنونی آمریکا مهمترین چالش خویش را در خاورمیانه و خصوصا از جانب جمهوری اسلامی ایران می‌داند . تمام برنامه‌هایی که آمریکا برای خاورمیانه داشت، مانند طرح ایجاد خاورمیانه بزرگ، صلح میان فلسطین و اسرائیل، تسلط بر عراق، تشکیل حکومت همسو با منافع خود و اسرائیل در لبنان و حضور نظامی گسترده در خلیج فارس، با مشکلی به نام «جمهوری اسلامی ایران» از دید آنها مواجه شده‌است. در شرایط کنونی آمریکا تقریبا در اکثر کشورهای مهم نفتی خلیج فارس، مانند عربستان، کویت، عراق ، بحرین ، قطر . . . حضور نظامی دارد، اما تنها کشوری که از این قاعده مستثنی شده است، ایران است. در ایران ، آمریکا نه حضور نظامی دارد و نه تسلطی بر دولت دارد. بر همین اساس ، آمریکایی‌ها به دلیل آنکه نتوانسته‌اند بر ایران تسلط یابند، حضور گسترده نظامی در خاورمیانه را برای تسلط بر منابع نفتی و اوضاع سیاسی آن ، با نقص مهم ارزیابی می‌کنند. بنابراین آمریکا احساس می‌کند که طرح خاورمیانه بزرگ را ایران برهم‌زده است و اگر آمریکا در عراق دچار بی‌ثباتی و ناپایداری شده است و نتوانسته براین کشور تسلط یابد، این امر را ناشی از آن می‌داند که «روح مقاومتی» است که جمهوری اسلامی در ملت عراق دمیده است .

تواما آمریکا تصور می‌کند اگر در فلسطین هم نتوانسته‌اند، مشکل خود را حل کنند، به دلیل حمایت ایران از جنبش مقاومت اسلامی حماس است و این جنبش توانسته شرایط را در فلسطین به سمت ادامه مقاومت و مخالفت با صهیونیسم جلو ببرد و از سازش میان دولت خودگردان و رژیم اسرائیل ، جلوگیری کند . در لبنان و سوریه نیز به همین وجه، آمریکا تصوراتی از این دست دارد .

پس می‌بینیم که آمریکا مهمترین چالش خود را در خاورمیانه وجود جمهوری اسلامی و سیاست‌های آن می‌داندن و معتقد است تا این مشکل حل نشود، نمی‌تواند سایر مسائل منطقه را حل کند . به همین دلیل است که آمریکایی‌ها هر چندگاهی می‌گویند، ایران خطر استراتژیک در خاورمیانه است و هم‌پیمانان آمریکا هم وقتی که به کشورهای عربی سفر می‌کنند، تلاش می‌کنند ایران را دشمن اعراب معرفی کنند و از ما به‌عنوان یک خط‌مهم در امنیت جهانی یادکنند. از سویی دیگر ، ایران نیز هنگامی که به آمریکا و اعمال او نظرمی افکند ، احساس می‌کند که آمریکا درصدد براندازی نظام و تغییر ساختارهای حکومتی در ایران است و تلاش می‌کند با روش‌های گوناگون فشارهای مختلف به ایران وارد کند تا در مرحله اول رفتار ایران را تغییر دهد و در مراحل بعدی بتواند به زعم خود رژیم را در ایران تغییر دهد. پس از دید ایران، آمریکا بزرگترین دشمن و بزرگترین مشکل جمهوری اسلامی است، چرا که آمریکا دائمبا بهانه‌هایی را علیه ایران اعلام می‌کند و می‌کوشد دنیا را علیه ایران بسیج کند . مثلا با بهانه گیری در موضوع هسته‌ای، توانسته سه قطعه‌مان در شورای امنیت علیه ایران به تصویب برساند و تحریم های گسترده‌ای را علیه ما اعمال کند .

از دیگر سو ، به طور رسمی از کشورهای عربی که ادعای ارضی علیه ایران مطرح می‌کنند، مانند امارات حمایت می‌کند و تواما از تغییر نام‌های ایرانی مانند نام خلیج فارس حمایت می‌کند و همیشه درکنار دشمنان ایران مانند رژیم صهیونیستی قرارداد. در عین حال آمریکا در تلاش است که اگر از راه نظامی نمی‌تواند، اقدامی علیه ایران صورت دهد، لیکن «چماق تهدید نظامی» را همیشه به اهتزاز درمی‌آورد و همواره از احتمال استفاده از گزینه نظامی سخن می‌گوید. در عین حال همواره برای تغییر از بیرون تلاش می‌کند تا با برخی اقوام ایرانی و گروه‌های سیاسی ارتباط برقرار کند و آنها را با خواسته‌های خود هم سو بکند .

آنها با راه‌اندازی انواع رادیو و تلویزیون‌ها به زبان فارسی تلاش دارند روی‌افکار عمومی مردم ایران تأثیربگذارند. در همین راستا به‌طور رسمی بودجه‌ای را در وزارت خارجه خود برای تغییر رفتار دولت در ایران به تصویب رسانده‌اند. بنابراین از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران نیز آمریکا همواره به‌عنوان یک تهدید مطرح است. در چنین شرایطی است که برخی معتقد بودند یا توجه به اقدامات نظامی آمریکا در افغانستان و عراق این امر هم برای ایران رخ خواهد داد. اما آمریکا و نئومحافظه‌کاران توان انجام این کار را در خود ندیدند و چنین امری صورت نپذیرفت . اما مسئله مهم این است که هم محافظه‌کاران و هم



بررسی روابط ایران و آمریکا در گفت وگو با دکتر حسین علایی

تا پایان دوره جورج بوش

شرایط عوض نمی‌شود

دکتر حسین علایی از فرماندهان سابق سپاه پاسداران انقلاب اسلامی معتقد است که گزارش ۱۶ نهاد اطلاعاتی آمریکا در باب مسئله هسته‌ای ایران، از آن جهت منتشر شد که آمریکا از محصه‌ای که برای خود ساخته بود، رهایی یابد. محصه‌ای که آمریکا را بر سر دو راهی جنگ یا عقب‌نشینی قرار داده بود. در گفت‌وگویی که می‌خوانید ابعاد این مسئله و به‌طور کلی روابط ایران و ایالات متحده در مقاطع گوناگون مورد بررسی قرارگرفته است.

سجاد نوروزی

دموکرات‌ها در ارتباط با ایران در پی «تغییر رفتار ایران» به‌عنوان حداقل خواسته‌های خود هستند و از نظر راهبردی تقریبا این دو جریان در آمریکا نسبت به ایران اشتراک‌نظر دارند اما از حیث اتخاذ تاکتیک‌ها متفاوت عمل می‌کنند. برای مثال در شرایط فعلی، دموکرات‌ها به استفاده از ابزار نظامی موافقت ندارند. در حالی که جمهوریخواهان مانند «جان‌مک‌کین» استفاده از قوای نظامی علیه ایران را مجاز می‌دانند. آنها نسبت به خاورمیانه از لحاظ تاکتیکی تفاوت‌نظر دارند. مثلا «اباراک اوباما» ی دموکرات معتقد است پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری باید برنامه‌ای برای خروج نظامیان آمریکایی از عراق تدارک ببیند. در حالی که «جان‌مک‌کین» معتقد است اگر لازم شد آمریکا تا صدمسال دیگر هم در عراق می‌ماند!

پس در شرایط کنونی می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت، که دیدگاه «اوباما» نسبت به مسائل ایران مثبت‌تر و دیدگاه مک‌کین بسیار خطرناک است . مک‌کین کسی است که بمباران ایران را در سال گذشته مطرح کرد و اکنون هم جزء کسانی است که در تمام مصاحبه‌ها و صحبت‌های خود به طور آشکار علیه ایران سخن می‌گوید. اما اوباما مسئله مذاکره بدون پیش شرط را با ایران طرح می‌کند. مواضع هیلاری کلینتون بین این دو نفر موضوعیت می‌یابد. در واقع او نه مثل اوباما معتقد به مذاکره است و نه مانند مک‌کین، معتقد به بمباران و حمله نظامی به ایران است .

*** با این وصف تحلیل شما از آینده چیست؟ یعنی کدام یک از این گفت‌مان‌ها بر آمریکا و سیاست خارجی آن تفوق می‌یابند؟**

اینکه در آینده چه رخ خواهد داد، بستگی به دیدگاه دولت‌مردان آمریکا وایران دارد و اینکه آیا این دو دولت می‌خواهند مسائل را به سمت حل شدن به پیش‌ببرند یا اینکه می‌خواهند از راه دور و با فاصله و با احساس نگرانی از یکدیگر با هم سخن بگویند. اگر طرفین به این نتیجه برسند که روی منافع مشترک

گفت‌وگو با حماس ندارند. یا برای جلوگیری از پرتاب راکت‌ها به سمت شهرک‌های صهیونیست نشین نیز راه‌حلی جز توافق با حماس برای آتش‌بس ندارند. بنابراین مجموعه عواملی از این دست باعث می‌شود که علی‌رغم خواست باطنی خود، با حماس مذاکره کنند تا بتوانند راه‌حلی را برای مشکلات خود یابند. درست است که صهیونیست‌ها فشار زیادی بر فلسطینیان در نوار غزه وارد کرده‌اند و ظرف دو سال گذشته تلفات بسیاری بر مردم غزه تحمیل کرده‌اند، ولی اتفاق مهمی که رخ داده، این است که یک نظامی اسرائیلی هم‌چنان در دست رزمندگان حماس در اسارت است و اسرائیل نتوانسته است، او را با فشار نظامی آزاد کند و دیگر آنکه در ادامه این فشارها حماس موفق شده است، حکومت خودگردان را از نوار غزه بیرون کند و خودش بر این منطقه مسلط شود. اسرائیل نگران است که اگر در آینده چنین فضایی در کرانه باختری به وجود بیاید و حماس بر آنجا هم مسلط شود، در واقع، در درون سرزمین‌های اشغالی یک قدرت فلسطینی مخالف با سازش و معتقد به مقاومت ایجاد خواهد شد که ممکن است شرایط را دگرگون کند. پس آنها به این نتیجه رسیده‌اند که فشارهای نظامی و فشارهای اقتصادی کفایت نمی‌کند و در انزوا قراردادن «حماس» مشکلی را از آنها حل نخواهد کرد. بنابراین حس می‌کنند در حداقل‌ها، می‌توانند با حماس گفت‌وگو کنند تا بتوانند برای مدتی فرصت ایجاد کنند و شرایطی را سامان دهند که آتش‌بسی برقرار شود و با آزاد کردن تعدادی از فلسطینیان بتوانند نظامی خود را

نظامیان آمریکایی هم برایشان مهم است. آنها فکر می‌کنند، تنها کشوری که می‌تواند به این مسئله کمک کند، ایران است ایران نیز امنیت عراق را مهم می‌داند و معتقد است برخی از کشورهای عربی همسایه عراق مانند اردن و عربستان در بروز ناامنی‌ها مقصر هستند .

نکته بعدی که برای ایران مهم است، تشکیل حکومت در عراق با اکثریت شیعی است. با این مسئله هم آمریکایی‌ها موافقت‌گرچه در ساختارها به گونه‌ای طرح‌ریزی می‌کنند که حاکمیت به‌طور کامل در دست شیعیان نباشد. اگر حکومت درعراق براساس خواست اکثریت باشد، یک مشکل تاریخی که در عراق وجود داشته است و همیشه اکثریت در حکومت نقشی نداشته‌اند و اقلیت اعراب سنی بر اکثریت مردم حکومت می‌کردند، برطرف می‌شود. پیامد اصلی این امر این است که نگرانی از درگیری بین عراق و ایران هم برای آینده و هم برای حال برطرف می‌شود. چرا که وقتی اقلیت عرب سنی حاکم بر عراق باشد، شیعیان را در پیوند با ایران می‌داند و برای جلوگیری از پیوند آنها با ایران مدام با کشور ما درگیری می‌شوند.

پس ما در بعضی از مسائل در عراق، با آمریکایی‌ها به طور ناخوسته دارای منافع مشترک هستیم و به همین دلیل هم توافقی شد که با آمریکا بر سر مسئله امنیت عراق گفت‌وگو شود.

بنابراین درست است که آمریکایی‌ها دائم به ایران اتهام می‌زنند، ولی موضوعات مشترک بین دو کشور می‌تواند عامل نزدیکی آنان شود، اما تا زمانی که

بود. توجه داشته باشید فضایی که در سال گذشته ایجاد شده بود، فضای جنگ بود. اما آمریکایی‌ها به این نتیجه رسیده بودند که توان آغازجنگ با ایران را ندارند پس باید کوتاه می‌آمدند که نتیجه طبیعی‌اش پیروزی ایران بود. بنابراین، سراغ راه‌حل دیگری رفتند که در آن عقب‌نشینی نکنند و اما تواما فشارها

بر ایران را ادامه دهند. به همین خاطر گزارش ۱۶ سازمان اطلاعاتی منتشر کردند و گفتند اقدامات ایران نظامی نیست. به این ترتیب خود را از شرایطی که ایجاد کرده بودند و ناگزیر به حمله نظامی بودند، نجات دادند.

اما آنها از این فرصت برای اعمال فشارهای جدید بر ایران نیز سود برند. آنها اعلام موضع کردند که ما همان‌طور که به اروپا و روسیه و چین گفته‌ایم که حمله نظامی صورت نخواهیم داد، اما هشدار می‌دهیم که ایران برخلاف قطعه‌نامه‌های شورای امنیت به کار خودش ادامه می‌دهد و با جامعه جهانی مخالفت می‌کند. پس محل «نظم جهانی و امنیت آن» است. اکنون اما آنها با این تعابیر به دنبال سامان دادن به یک اجماع مستحکم در میان کشورهای عضو شورای امنیت هستند تا بتوانند فشارها بر ایران را ادامه دهند، از همین رو، آن گزارش ۱۶ سازمان اطلاعاتی، منتشر شد، کسانی که مطلب را تحلیل می‌کردند، بارها گفتند که آمریکایی‌ها به سمت صدور قطعه‌نامه‌های بعدی اما با تأخیر زمانی خواهند رفت که همین امر هم اتفاق افتاد. بنده همان موقع در مصاحبه‌ای با یکی از خبرگزاری‌ها به این امر اشاره کردم که آمریکایی‌ها قطعه‌نامه‌های بعدی را صادر خواهند کرد، ولی با تأخیر زمانی. این اتفاق افتاد، اما اگر خاطرتان باشد کسانی در آن برهه زمانی اعلام کردند که صدور قطعه‌نامه سوم منتفی است! نکته مهم این است که آن گزارش ۱۶ سازمان اطلاعاتی، برای حل مشکل آمریکا بود نه حل مشکل ما. . . .

***یعنی آن گزارش گامی در جهت عادی شدن پرونده هسته‌ای ما نبود؟**

خیر. آن گزارش منتشر شد تا خودشان را از منحصه‌ای که ایجاد کرده بودند و ناگزیر به حمله نظامی بودند رها کنند. آنها به فشارها ادامه خواهند داد و تنها مسیر این امر «تحریم‌ها» است و قانونی‌ترین روش هم برای آنها، صدور قطعه‌نامه‌های پی در پی است. اتفاقا اکنون صدور قطعه‌نامه برای آنها راحت‌تر هم شده است چرا که اعلام کرده‌اند «حمله نظامی» را صورت نخواهند داد.

***پس معتقدید صدور قطعه‌نامه‌ها ادامه خواهد یافت؟**

بله. به نظر من ادامه می‌یابد اما با یک

فاصله‌های زمانی متفاوت با قطعه‌نامه‌های قبلی.

***یعنی فاصله زمانی را طولانی‌تر خواهند کرد؟**

بله طولانی‌تر و با مذاکرات بیشتر و هماهنگی بیشتر. دلیل این مقولات این است که آمریکا در مسیر تقابل حرکت می‌کند. مگر آن که بین ایران و آمریکا مذاکراتی صورت گیرد و طرفین به این نتیجه برسند که مسئله را حل کنند. آن موقع مسیر قطعه‌نامه‌ها عوض خواهد شد.

***شما می‌گویید قطعه‌نامه‌ها ادامه می‌یابد و تواما آمریکا دست به حمله نظامی هم نخواهد زد، پس سیر تکوین این مسئله چگونه طی خواهد شد و مسئله تا کجا ادامه می‌یابد؟**

این امر در دستور کار دولت بعدی آمریکا قرار خواهد گرفت. دولت بوش مشکل خودش را حل کرد. دولت بوش تا پایان امسال که وقش به پایان خواهد رسید و خودش را از اینکه بدهکار دولت‌مردان بعدی و هم‌پیمانان خود برای حمله به ایران ببیند، رها کرده است. یعنی الان ملزم به حمله به ایران نیست. چرا که مسیر فشار سیاسی و اقتصادی را انتخاب کرده است. پس این دولت آینده آمریکااست که باید بررسی کرد شرایطش به چه نحوی خواهد بود و آیا «اباراک اوباما» سرکار خواهد آمد یا «جان مک‌کین» و یا «هیلاری کلینتون». هر کدام از این افراد تاکتیک‌های متفاوتی دارند و نکته مهم دیگر این است که تا آن زمان ایران در مسئله غنی‌سازی از نظر نفتی چه جایگاهی دارد؟ و آیا ایران می‌تواند ۶۴ هزار سانتریفیوژ را راه‌اندازی کند و اعلام کند که غنی‌سازی را در ابعاد صنعتی به طور کامل راه‌اندازی کرده است و موضوع غنی‌سازی دیگر تمام شده است یا هنوز در مرحله آزمایشی و نیمه‌صنعتی قرار دارد. اگر ایران بتواند تا انتخابات ریاست جمهوری آینده آمریکا به شرایطی برساند که ۶۴ هزار سانتریفیوژ را نصب کرده باشد و با کمک آنها بتواند غنی‌سازی اورانیوم را به صورت صنعتی انجام دهد، یک تحول فنی رخ داده که بر مسائل سیاسی تأثیر می‌گذارد. در آن زمان هم این امر که کدام دولت سرکار بیاید، جمهوری خواهان یا دموکرات‌ها، آن هنگام شرایط عوض خواهد شد. اما تا پایان دوره بوش به نظر می‌رسد شرایط در حالت فعلی باقی بماند.

آمریکائیهان نگران این هستند که ما می‌خواهیم حکومتی در عراق روی کار بیاید که باآمریکا فاصله داشته باشد. باتوجه به تلاش آمریکا، که می‌خواهد حکومت در عراق با ایران زاویه داشته باشد، طبیعتا

به ما اتهام خواهند زد و ما هم متقابلا مهمترین معضل عراق را اشغال آن کشور از سوی آمریکا می‌دانیم.

*** پرسش بعدی در باب مسئله هسته‌ای است، پس از گزارش ۱۶ نهاد اطلاعاتی آمریکا، ما شاهد آن هستیم که باز هم صدور قطعه‌نامه‌ها ادامه داشت و آمریکا نقش محوری را برای شکل دادن به یک اجماع جهانی علیه ما دارد و تاکنون مانع بسته شدن پرونده هسته‌ای ما شده است. آمریکا این بازی را می‌خواهد تا کجا ادامه دهد؟**

آمریکا در پی فشار بر ایران است و بهترین بهانه‌ای که پیدا کرده است، موضوع هسته‌ای است. آمریکایی‌ها تلاش می‌کنند موضوعاتی را به دست آورند که سایر کشورها را در جهت مقابله با آن با خود همسو کنند. مسئله هسته‌ای به دلیل تبلیغات و سعی آمریکایی‌ها به مهمترین مسئله جهانی تبدیل شده است. آمریکا با طرح این مسئله که ایران در پی ساخت بمب هسته‌ای است ، این امر را تئوریزه می‌کنند که ایران تهدیدی است برای اروپا و اسرائیل.

بنابراین با این موضوع بهانه‌ای را برای اعمال فشار بر ایران پیدا کرده است. آمریکا به این مسئله نیاز دارد ، تا بتواند با ایران یا به توافق برسد یا اینکه در ایران به تعبیر خود حاکمیت را دگرگون کند. پس مسئله آمریکا راجع به موضوع هسته‌ای ما بهانه‌ای بیش نیست. اما در مورد موضوع هسته‌ای ما نباید آن گزارش ۱۶ سازمان آمریکا را یک اتفاق تصادفی بدانیم. آمریکا آن گزارش را منتشر کرد تا بن بستى که برای موضوع هسته‌ای ما به آن دچار شده بود راه گریزی بیابد. آمریکا شرایطی را فراهم کرده بود که باید با حمله نظامی را سامان می‌داد یا عقب‌نشینی می‌کرد. اگر می‌خواست به ایران حمله نظامی صورت دهد، این امر باعث می‌شد که جنگ جدیدی آغاز شود که برای آمریکا پایان آن نامشخص